

## نقدی بر نوشته یکی از طرفداران دکتر شاپور بختیار و در دفاع از انقلاب بهمن ۱۳۵۷



حسین منتظر حقیقی

چندی پیش آقای دکتر منصور بیات زاده مقاله ای زیر عنوان « انقلاب ۱۳۵۷ و موضع سیاسی برخی از طرفداران دکتر شاپور بختیار » به نگارش درآورد. (۱) این نوشته انعکاس بسیار زیادی در سایت های اینترنتی داخل و خارج از کشوریافته و اظهار نظرهای کاربران بسیاری را بدنبال داشته است(۲)، که حکایت از حساسیت بسیار بالای موضوع انقلاب و نقش دکتر بختیار بمناسبت پذیرفتن پست نخست وزیری شاه و پشت کردن به همزمان جبهه ای و حزب ایرانی او در میان ایرانیان داخل و خارج از کشور دارد.

دکتر بیات زاده در نوشتهء مورد بحث نوشته است که دکتر بختیار هنگامی سمت نخست وزیری را پذیرفت که بخش وسیعی از ملت ایران ، خیابانها را عرصه بیان نظر خود مبنی بر نفی نظام پادشاهی و شخص محمد رضا پهلوی کرده بودند. نیروهای سرکوب انتظامی و نظامی وساواکی دیگر بسان ۲۵ سال پس از کودتای انگلیس – آمریکائی سال ۱۳۳۲ قادر به کنترل و بخانه فرستادن این ملت نبودند. بدین لحاظ ، مرحوم بختیار در خوشبینانه ترین حالت فقط و فقط میتواند به نیروهای مسلح و مستشاران خارجی و دیگر نیروهای سرکوب تکیه کند تا اینکه، بزعم خود جنبش نهضت ملی ایران را در اختیار روحانیون قرار ندهد امری که دیگر همهء شواهد حکایت از نشدنی بودن آن مینمود و زمان چنین ابتکاراتی گذشته بود. بهمین دلیل هم کار او را نه اینکه با چگونگی نخست وزیری دکتر محمد مصدق همطراز نمیداند که با شرایط نخست وزیری حضرت اشرف ، آقای قوام السلطنه در ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱ یکسان میگیرد. (تماماً نقل بمعنا است) دکتر بیات زاده در نوشته خود بر دست آورد بزرگ انقلاب مبنی بر سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و بیرون کردن مستشاران نظامی آمریکا تاکید نموده ، مسائلی که از اهداف و خواست های اصلی و مرکزی انقلاب بوده اند.

آن نوشته، همانطور که اشاره کردم عکس العمل های مختلفی را در موافقت و یا مخالفت برانگیخت و از جمله کسانی که در مخالفت با آن قلم زده است ، آقای تراب مستوفی از شهروین

در اطریش، و یکی از اعضای سازمان « نهضت مقاومت ملی»، سازمان سیاسی ای که آقای دکتر بختیار پس از اقامت در پاریس آنرا تأسیس کرده بود، میباشد.

آقای مستوفی در نوشته خود تحت عنوان « **نهضت مقاومت ملی ایران و روشنفکران معاند** » که زینت بخش سایت نهضت مقاومت ملی گردیده است. (۳) ابتدا خطای فاحشی را مرتکب شده اند که امیدوارم غیر عمدی و سهواً صورت گرفته باشد. وی در نوشته خود مینویسد که از آقای بیات زاده سؤال کردم که شما که میگوئید عده ای از افراد نهضت مقاومت ملی که متعلق به دوستان مرحوم بختیار میباشد و در جشن سیاسی هشتادمین سالگی آقای داریوش همایون شرکت کرده بودند، چه کسانی هستند که متاسفانه پاسخی از ایشان دریافت نکردم. (نقل بمعنا)

معلوم نیست که جناب مستوفی چرا این سؤال را از آقای دکتر بیات زاده کرده است. برای دریافت پاسخ خود بهتر بود به نشریه و سایت اینترنتی ای که تا حدود زیادی اخبار مربوط به آن جشن را انعکاس داده است مراجعه میکردند.

جناب مستوفی اگر هنگام نوشتن نقد خود، حد اقل یکبار دیگر به نوشته آقای بیات زاده مراجعه میکرد، در می یافت که وی از نهضت مقاومت ملی و اعضای آن سازمان و شرکت آنان در این جشن اصولاً نامی بمیان نیاورده است. وی به حضور افرادی از طیف سیاسی چپ اشاره کرده است که هیچ ربطی به نهضت مقاومت ملی نداشته و ندارند. بنظر من بیات زاده بسیار آگاهانه نامی از فرد و یا سازمان سیاسی بخصوصی را بمیان نیاورده است تا اینکه نکند بلحاظ ذکر نام افراد و یا سازمان سیاسی خاصی، بحث از مسیر کلی خود خارج گردد. حال معلوم نیست که آقای تراب مستوفی با چه منظوری نامی از برخی افراد شناخته شده را که در آن جشن شرکت داشته اند در نوشته خود مطرح کرده اند که بهیچ وجه در مقاله آقای بیات زاده ذکری از آنان بمیان نیامده است. آیا این فقط ناشی از خطای حافظه وی بوده و یا اینکه منظور های دیگری در ورای آن نقل قول وجود دارد که اگر چنین باشد مطمئناً طولی نخواهد کشید که روشن خواهد شد.

خطای دیگر جناب تراب مستوفی استفاده از نوشته ای بقلم یک خبرنگار فرانسوی است که تازگی ها در میان برخی از طرفداران آقای دکتر شاپور بختیار و همچنین هواداران آقای رضا پهلوی، دست بدست میچرخد. چنین پیدا است که اراده و هدف سیاسی ای در پشت آن قرار دارد تا از آن نوشته، **یک سند تاریخی بسازند**. این نوشته که پس از گذشت نزدیک به ۶ دهه از تاریخ آن، برای اولین بار در نشریه سهند شماره ۲۶ - اسفند ۱۳۸۶ برابر با مارس ۲۰۰۸ به صاحب امتیازی و مدیر مسؤلی آقای رحیم شریفی، (یکی از اعضای سابق حزب ایران و جبهه ملی ایران و از دوستان سیاسی وفادار به دکتر شاپور بختیار) و سر دبیری نیو نابت منتشر گردید، از متن آن چنین برداشت میشود که **گویا** آن نوشته تفسیری از گفتگوی اندره بریسو، خبرنگار فرانسوی، با زنده یاد دکتر محمد مصدق است که در ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۱، صورت گرفته است (۴)

در باره نا درستی محتوی نوشته ی خبرنگار فرانسوی (آقای اندره بریسو) ، مطلبی تحت عنوان « توضیح در باره یک سند ادعائی مربوط به دکتر مصدق» نیز در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۸۷ - ۱۱ نوامبر ۲۰۰۸ انتشار پیدا کرد که در بسیاری از سایت های اینترنتی بچاپ رسید (۵).

البته بسیار طبیعی است که ناشرین نوشته خبرنگار فرانسوی (آقای اندره بریسو) با هزاران قسم و اصرار بگویند که این یک سند تاریخی و معتبر است که در آن نظرات دور اندیشانه دکتر مصدق در باره روحانیت شیعه ایران مطرح شده است و با تکیه بر آن و کمک گرفتن از نام دکتر مصدق ، این امکان را پیدا کنند تا تصمیم و عملکرد آقای دکتر بختیار در دوران انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را نیز مورد تائید قرار دهند. بدون اینکه به این مسائل تاریخی توجه کنند که سیاست و عملکرد دکتر مصدق در تمام دوران حیات پر بار سیاسی اش بطور کلی، عکس ادعای خبرنگار فرانسوی را نشان میدهد. زیرا زنده یاد دکتر محمد مصدق تمام عمر خود را صرف سیاست گذاری در جامعه ای با خصوصیات ایران کرده است. او جامعه ایران و نیروهای بالقوه و بالفعل آنرا بخوبی می شناخت و از سوی دیگر بخوبی میدانست که برای دستیابی به هدف استقلال و آزادی جز از طریق احترام به اصول قانون اساسی هیچ راه دیگری وجود ندارد. و روحانیت شیعه در قانون اساسی مشروطیت جایگاه ویژه و تعیین کننده ای دارد. بهمین لحاظ ، همکاری وی با همه نیروهائی که خواهان استقرار حاکمیت ملی و آزادی بودند با معیار پایبندی این نیروها و افراد به حاکمیت قانون بود. با توجه به این ویژگی ها که در نقطه نظرات دکتر مصدق بسیار میتوان یافت ، نمیتوان نوشته ای را بعنوان «سندی» از دکتر محمد مصدق پذیرفت که پهنه فعالیت های او را در چهار چوب قانون اساسی و چگونگی عملکرد او را در طول دوران فعالیت سیاسی اش خدشه دار نماید. بخصوص آنکه بخواهند آن نوشته را بعنوان «وصیتنامه سیاسی» او در باره چگونگی برخورد با «روحانیت» شیعه، برای پیروانش و پس از مرگ او به آنها حقه کنند و از همه جالبتر و تأسف بارتر اینکه چنین افرادی که خود را از طرفداران آن زنده یاد میدانند متوجه نیستند که با این اصراری که در انتساب این نوشته و در نگهداری آن در نزد یک خبرنگار خارجی بخرج میدهند ، وانمود میکنند که دکتر محمد مصدق رهبر نهضت ملی ایران ، هیچ شخص مورد اعتماد تری از یک خبرنگار فرانسوی را در ایران و در میان اینهمه طرفداران خود که حتی برخی از آنان که حاضر بودند با خون خود بنویسند یا مرگ یا مصدق، نیافته بود که این وصیتنامه را بدست او بسپارد !! آیا آنهایی که خود را مصدقی میدانند و قصد دارند این نوشته را بعنوان یک سند تاریخی جا بیاندازند متوجه هستند که با این اصرار خود ، در اعتماد و عشق دکتر مصدق به ملت ایران چگونه خدشه وارد میکنند. ؟

از این خطا هائیکه ذکرش رفت اگر بگذریم ، جناب تراب مستوفی عضو سازمان نهضت مقاومت ملی ، در رد استدلالات آقای بیات زاده که میگوید آقای دکتر بختیار ، با تصمیمی که برای پذیرش مقام نخست وزیری شاه اتخاذ کرد هم اینکه خود، به خودکشی سیاسی دست زد و هم به یکپارچگی نیرو های ملی و مصدقی و میزان تأثیر گذاری آنان در جریانات و حوادث پس از سقوط نظام شاهنشاهی ضربات مهلکی وارد ساخت ( نقل بمعنا ) میفرمایند:

« در مورد قبول نخست وزیری دکتر بختیار و علت تصمیم ایشان در بالا متذکر شدم. ولی بخاطر این اصرار آقای بیات زاده باید از ایشان این سؤال را بکنم که اگر بختیار این تصمیم (قبولی پست نخست وزیری ) ( داخل پرانتز از من است - حسین منتظر حقیقی ) را نمیگرفت در

صحنه جامعه ایران که چه اتفاقی غیر از این میافتاد؟ آیا این بختیار بود که جلو انقلاب را گرفت ؟ تصمیمی که یک مرد کارگشته و مدبر سیاسی میگیرد، بر مبنای اعتقاداتش است.» (۶)

من از خوانندگان محترم خواهش میکنم به جملاتی را که از نوشته آقای مستوفی نقل کردم دقت کرده و حتی چند بار بخوانند زیرا این چند جمله بیان کننده این امر است که آقای مستوفی حتی هنگامی که با خود خلوت میکند ، می پذیرد که قبولی پست نخست وزیری آقای بختیار از ابتدا یک طرح شکست خورده برای حفظ نظام شاهنشاهی ،شخص شاه و برای اجرای نظرات شخص آقای بختیار بوده است و بهیچ وجه نیز نمیتوانسته است مانع حرکت انقلابی مردم ایران علیه حکومت شاهنشاهی شود و از سقوط آن نظام جلوگیری نماید

حالا هنگام طرح این سؤال است که آقای مستوفی و دیگرانی که میخواهند از تصمیم تاریخ ساز آقای دکتر شاپور بختیار دفاع کنند پاسخ دهند که آیا تصمیم آقای بختیار برای پذیرش پست نخست وزیری شاه یک تصمیم سیاسی فقط **برای ثبت در تاریخ بوده است** ؟ آیا به تأثیر و کار برد این تصمیم در روند جریانات و تحركات سیاسی ، اندیشه کرده بود یا نه؟ ویا برای نجات مردم ایران در زمان اخذ آن تصمیم بوده است ، کدامیک؟ . با توضیحی که آقای مستوفی میدهند چنین پیدا است که اتخاذ چنین تصمیمی در آن مقطع زمانی ناشی از یک درایت سیاسی نبوده است و مبتنی براساس یک تحلیل درست از شرایط خاص سیاسی که در آن هنگام بر کشور ایران حاکم بوده است ، سازگاری نداشته است بلکه « **تصمیمی که یک مرد کارگشته و مدیر سیاسی میگیرد، بر مبنای اعتقاداتش است** »!! یعنی تعریفی جدید از مدیر سیاسی که به تنهایی در صحنه هائی از سیاست تصمیم میگیرد که مردم در آن حضور ندارند!!

من نمیدانم چرا آقای مستوفی و دیگر همفکران ایشان (طرفداران دکتر بختیار) به اسناد و مدارکی که درباره تحولات انقلابی در کشورمان انتشار یافته و هنوز نیز انتشار مییابند توجه نمیکنند. این اسناد حکایت از این دارند که اتخاذ تصمیم آقای دکتر شاپور بختیار ، بیشتر براساس وعده و وعید هائی بوده است که بیگانگان و بخصوص آمریکائیان داده اند ( مسافرت ژنرال ۴ ستاره آمریکائی هویزر و سفارش او به درجه داران ارتش که از دولت دکتر بختیار حمایت کنند - ویدئوی آن دیدار را می توان در سایت های اینترنتی ملاحظه کرد) این تصمیم بر پایه تحلیل صحیح از تعادل نیروهای سیاسی و یا ارزیابی نیروهای انتظامی و یا نظامی استوار نبوده که بهیچ وجه برانزده یک رهبر فرهیخته نمیباشد.

بی مناسبت نمی بینم برای اینکه نظر خوانندگان را به مجموعه شرائطی که در آن زمان وجود داشت بیشتر جلب کنم به توضیحی اشاره میکنم که یکی از کاربران اینترنتی سایت اخبار روز، در ذیل مقاله دکتر بیات زاده ، آورده بود . این کاربر، متنی را انتشار داده که بنا بر ادعای او آن متن یکی از صورتجلسه های حزب ایران در سی سال قبل بوده است که دست بر قضا، آن جلسه در منزل مرحوم دکتر بختیار تشکیل شده بود. این متن از هنگام درج در سایت اخبار روز تاکنون از سوی هیچ مرجع شناخته شده ای از حزب ایران، مورد تکذیب قرار نگرفته است. در این صورتجلسه که در زیرعینا" آنرا می آورم ملاحظه میشود که مجموعه مسؤلین سطح بالای حزب ایران(یکی از احزاب تشکیل دهنده جبهه ملی در آنزمان) ضمن تأیید توافق آقای دکتر سنجابی با آقای خمینی در پاریس، هرگونه تکروری را مذموم می شمارد . آقای دکتر بختیار نیز یکی از همان کسانی است که آن صورتجلسه را مورد تأیید قرار داده است. با توجه

به تصمیم حزب، حال باید دید چه عللی غیر از وعده و وعید های دروغین بیگانگان میتوانسته سبب شده باشد که دکتر بختیار علیرغم تحلیل واقع بینانه حزب و همچنین آن مصوبه حزب، بدون اطلاع هم حزبی های خود، حاضر به پذیرش حکم نخست وزیری از دست شاه، میشود. چیزی که باید علاقمندان و طرفداران دکتر بختیار به آن پاسخ دهند. صورتجلسه حزب ایران چنین است:

«جلسه اعضای حزب ایران

در ساعت ۱۶/۰۰ مورخ ۷/۱۰/۵۷ جلسه ای با شرکت شخصیت ها و افراد فعال حزب ایران در منزل دکتر شاپور بختیار تشکیل گردید. افراد شناخته شده عبارتند از: مهندس بیاتی، دکتر بختیار، مهندس موحد، مهندس ایزدی، دکتر شایگان، ابوالفضل قاسمی، عزالدین کاظمی، عباس محمودی، عبدالحسین ثنایی، شریفی، مهربان.

ابتدا دکتر کریم سنجابی درباره وحدت حزب ایراد مطالبی ایراد نمود و سپس آقای شریفی برای شهیدان حزب اعلام سکوت نمود (منظور افرادی از حزب که در سال ۱۳۳۲ کشته شده بودند) و بعد ابوالفضل قاسمی قطعنامه حزب را در پنج ماده به شرح زیر اعلام نمود.

۱- تایید موافقتنامه سنجابی به خمینی ۲- تجلیل از دکتر محمد مصدق ۳- مبارزه با هرگونه استعمار ۴- احتراز از گروه بندی و تک روی ۵- هیئت اجراییه مامور اجرایی این اصول است که افراد شرکت کننده با دست زدن آن را تایید کردند و دکتر بختیار، مهندس بیاتی و دکتر شایگان نیز با آن اصل موافقت و قرار شد قطعنامه با اصلاحاتی منتشر شود؛ و سه نفر به عنوان دادگاه حزب ایران انتخاب شدند و به نام های احدی مطلبی، حاج علایی، وظیفه آنها رسیدگی به وضع کسانی - که تا به حال انحرافات سیاسی و مالی پیدا کرده اند- می باشد. جلسه مذکور در ساعت ۱۹۰۰ خاتمه یافت. افراد شرکت کننده در حدود ۱۰۰ نفر بودند. «

۷۹۶۰» - تاریخ انتشار: ۱۳ اسفند ۱۳۸۷ « (۷)

توجه نکردن به این اسناد و مدارک تاریخی باعث میگردد که این گروه از علاقمندان آقای دکتر شاپور بختیار نتوانند حوادث و اتفاقات پس از خارج شدن ایشان از ایران و همچنین عملکرد آن مرحوم در همکاری با آقایان رضا پهلوی، دکتر علی امینی و برخی دیگر از مهره های طرفدار رژیم شاه، را بدرستی مورد ارزیابی قرار دهند بطوریکه بتواند با همان ارزشهای مصدقی که در جبهه ملی و حزب ایران از آنها دفاع میکردند، همسوئی و سازگاری برقرار نمایند. (باید توجه داشت که نوشته دکتر بیات زاده فقط شرائط زمان پذیرش نخست وزیری دکتر بختیار را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نه عملکرد آن مرحوم را پس از آنکه از ایران خارج شده و در پاریس مستقر گردیده است. بررسی عملکرد او در دوران اقامتش در خارج از کشور، کوشش های بیشتر دیگری را می طلبد.)

مگر دکتر مصدق در بسیاری از پیام هایش که بعد از کودتای سازمانهای جاسوسی سیا و انتلیجنس سرویس در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، خطاب به ملت ایران و بویژه به جوانان میفرستاد بر امر آزادی و استقلال تکیه نکرده بود؟ آیا دکتر مصدق از خواست مبارزه با رژیم وابسته شاه و اربابان او کوتاه آمده بود تا اینکه طرفداران آن راد مرد بزرگ بخصوص هنگامی که این خواستها تقریباً همگانی شده و تا آستانه تحقق آن پیش رفته اند، مجوزی برای همکاری با رژیم شاه دست و پا کرده و به این ترتیب صف خود را از مصدقیها و مردم جدا نمایند؟

اینها مطالبی هستند که آقای تراب مستوفی و دیگر همفکران و هم سنگرهای ایشان باید پاسخ دهند .

من امیدوارم با بحث هائی که اکنون مطرح شده و جلسات و گرد همائی هائی که به این مناسبت ها برگزار میگردد کوشش شود تا از طریق تحلیل های واقعی شرائط آنروز، به درستی و یا نادرستی مواضع و یا تصمیمات اتخاذ شده در آن مقطع تاریخی پی برده شود و نه برعکس. عبارت دیگر علاقمندی به آقای دکتر شاپور بختیار باعث نگردد که ابتدا تصمیمات ایشان را مورد تأیید قرار داده و سپس شرائط آنروز ایران را آنطور تحلیل نموده که بتواند به صحت مواضع و تصمیمات اتخاذ شده شخص ایشان منتهی شود. این شیوه ، شیوه ای غیر منطقی ، غیر علمی است که همچو بازی دومینو ، به یک سری تحلیل های نادرست و نتیجتاً بیک سری تصمیم گیریهای نادرست تر منتهی خواهد شد. چنین مباد

حسین منتظر حقیقی

۲۰۰۹ / ۰۳ / ۱۰

[Fm-jmi@gmx.net](mailto:Fm-jmi@gmx.net)

زیرنویس:

۱ - انقلاب ۱۳۵۷ و موضع سیاسی برخی از طرفداران دکتر شاپور بختیار، بقلم دکتر منصور بیات زاده .

به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران:

[http://www.ois-iran.com/ois-iran-1128-dr.bayatzadeh-enghelabe\\_bahman\\_1357-wa-tarafdarane\\_bakhtiar.htm](http://www.ois-iran.com/ois-iran-1128-dr.bayatzadeh-enghelabe_bahman_1357-wa-tarafdarane_bakhtiar.htm)

و سایت اخبار روز

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=19510>

۲ - انقلاب بهمن ۱۳۵۷

و موضع سیاسی برخی از طرفداران دکتر بختیار - دکتر منصور بیات زاده

**نظرات دیگران**

به نقل از سایت اخبار روز

<http://www.akhbar-rooz.com/ideas.jsp?essayId=19510>

۳ - تراب مستوفی - نهضت مقاومت ملی ایران و روشنفکران معاند  
به نقل از سایت نهضت مقاومت ملی

<http://www.namir.info/home/pdf/melliun/turab-mostoufi.htm>

و سایت ملیون

<http://www.melliun.org/didgah/d09/03/09mostorabi.htm>

۴ و ۵ - توضیح در باره یک سند ادعائی مربوط به دکتر مصدق  
بقلم دکتر منصور بیات زاده

در بخش ۴ «توضیح دکتر بیات زاده» در رد اظهارات خبرنگار فرانسوی (آندره بریسو) ذکر شده است که: «۴ - در نوشته «آندره بریسو» که در میان برخی از ایرانیان از جمله ناشرین نشریه سهند بعنوان یک سند تاریخی از آن نام برده شده است، به نقل از دکتر مصدق می خوانیم: «امیدوارم سر کرده های شیعه قصد جدی برای ورود به عرصه سیاست نداشته باشند.» ، بنظر من (منصور بیات زاده) این اظهار نظر هیچگونه شباهتی با طرز تفکر و چگونگی عملکرد دکتر مصدق و واقعیت حاکم بر آن دوران ایران ندارد. آنهم بدین خاطر که در همان مقطع تاریخی که آن باصطلاح گفتگو انجام گرفته است، برخی از شخصیت های مذهب شیعه (سرکرده های شیعه) «در عرصه سیاست» ایران حضور داشته اند و اصولاً صحبت از «ورود به عرصه سیاست» روحانیت نمی توانسته است از سوی دکتر مصدق مطرح شده باشد.

علاوه بر آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی که در آن مقطع تاریخی در «عرصه سیاست» ایران ، آنهم در سطح بالا حضور داشت، اتفاقاً وی در آنزمان یکی از منتخبین مردم تهران برای نمایندگی هفدهمین دوره مجلس شورایی بود. همچنین تعدادی از نمایندگان هفدهمین دوره مجلس شورایی که معمم و آیت الله و حجت الاسلام بودند، از طرفداران دکتر مصدق و اعضای فراکسیون جبهه ملی بشمار می رفتند. همچنین بسیاری از روحانیون طرفدار شاه و دربار، از جمله دکتر سید حسن امامی ،امام جمعه تهران که همچنین رئیس مجلس شورایی تا روز قیام سی تیر بود، در «عرصه سیاست» ایران حضور داشتند. (۲)

مصدق طرفدار حاکمیت قانون بود و یکی از موارد اختلاف او با محمدرضا شاه در رابطه با اجرای قانون اساسی مشروطیت بود و در همان رابطه بود که وی از شعار «شاه باید سلطنت کند و نه حکومت» پشتیبانی می کرد.

قانون اساسی مشروطیت برای روحانیت شیعه، حقوق ویژه ای را برسمیت شناخته بود ، از جمله حق وتوی قوانینی که از سوی نمایندگان مجلس تصویب می شدند.

تاریخ انقلاب مشروطیت بیانگر این واقعیت است که جناحهای مختلف روحانیت ، در «عرصه سیاست» ایران حضور داشته اند!

آیت الله سید حسن مدرس یکی از «سرکرده های شیعه» در اوائل انقلاب مشروطیت بود که نقش بزرگی در امور سیاسی و نظامی ایران داشت. مدرس طرفدار «سیاست موازنه عدمی» بود، شخصیتی که مورد احترام دکتر مصدق بود!

با توضیحاتی که رفت ، من شک دارم که نوشته «آندره بریسو» ، مطلبی که ترجمه فارسی آن در نشریه سهند - پاریس چاپ شده است ، سندی معتبر باشد!

به نقل از سایت عصرنو

<http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=1132>

و وبلاگ احترام آزادی

<http://davarpanahp.blogfa.com/post-414.aspx>

و سایت سکولاریسم نو

<http://www.newsecularism.com/2008/1108-B/111408-Mansur-Bayat-zadeh-Mossadeqh.htm>

و سایت سازمان سوسیالیست های ایران

[www.ois-iran.com/ois-iran-1122-dr.bayatzadeh-tozihe-dr-bayatzadeh-darbarahe-yek-sanad-ke-eddeashodeh-ast-goftego-ba-dr.Mossadeqh-ast-neweshtehe-Andre-Bissaud.htm](http://www.ois-iran.com/ois-iran-1122-dr.bayatzadeh-tozihe-dr-bayatzadeh-darbarahe-yek-sanad-ke-eddeashodeh-ast-goftego-ba-dr.Mossadeqh-ast-neweshtehe-Andre-Bissaud.htm)

۶ - همان زیر نویس ۳

۷ - همان زیر نویس ۲